

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، شماره ۱۷ (پیاپی ۱۴) بهار ۸۴

یک غزل ، در دو دیوان* (علمی - پژوهشی)

دکتر مهدی

نیک منش

استادیار دانشگاه

رازی

چکیده

یکی از مهم ترین شاخه های نقد ادبی ، تصحیح یا نقد متن است که به بررسی اصالت متن می پردازد. نگارنده با کشف غزلی واحد در "دیوان خاقانی" و "کلیات شمس تبریزی" ، در این مقاله از منظر نقد متن شناختی به این غزل نگریسته است . تتبع مولانا در آثار و اقوال پیشینیان و از آن جمله خاقانی ، سابقه حضور غزلی از سلطان ولد در دیوان کبیر ، تقدّم خاقانی نسبت به مولوی ، بررسی شکل غزل ، تخلص شعر ، بررسی نسخه ها ... از جمله دلایلی است که در ردّ انتساب این غزل به مولوی، مورد استناد و استشهاد قرار گرفته است . از نتایج این مقاله می توان به تأثر مولانا از خاقانی ، خطای درج غزلی از خاقانی در کلیات شمس و استفاده از این خطا در ارائه پیشنهاد تصحیح واژه ای از غزل خاقانی اشاره کرد .

واژگان کلیدی : نسخه برداری ، نقد متن شناختی ، مولوی ، خاقانی .

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۳/۹/۱

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۱۱/۲۹

۱- مقدمه

تصحیح یا نقد متن^(۱)، از مهم ترین شاخه های نقد عملی^(۲) است که بنا به اتفاق نظر همه منتقدان و صاحب نظران، اساس و رکن اصلی نقد ادبی به شمار می رود. (نقد ادبی، ص ۹۴)^(۳) این شاخه از نقد، مهارتی برای کشف اشتباهات موجود در متن و هنر بیرون راندن آنهاست (راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ص ۱۹) که منحصر به نسخه های خطی نیست، بلکه برای رسیدن به نسخه اصلی یا نزدیک شدن به شکل اصلی اثری که مؤلف از خود به یادگار گذاشته، بحث انتقادی درباره کتاب های چاپی - و حتی تصحیح شده - ضرورت دارد.

پیشینه کتابت انتقادی متون، به روزگار خود صاحبان آثار برمی گردد. از این رو می توان بازنویسی و استنساخ همراه با نقد متون را در ایران به چهار دوره تقسیم کرد:

- دوره نخست، زمانی است که مؤلف، خود در بازنگری اثر دست به حک و اصلاح می زند.

- دوره دوم، دوره استنساخ سنتی و رونویسی کاتبان و وراقان از کتب و دیوانهای شعر بوده، که معمولاً از خطاهای سهوی و عمدی ناسخان به دور نبوده است.

- دوره سوم، از زمان نشر آثار خطی در هندوستان به وسیله مستشرقان آغاز شده است. به دنبال این حرکت و با پیروی از روشهای عملی تصحیح انتقادی در غرب، چاپ متون فارسی با همت کسانی چون علامه قزوینی، با تصحیح به صورت علمی و روشمند همراه شد.

- دوره چهارم ، دوره دقت ، تأمل و تحقیق در آثار تصحیح شده برای نزدیک تر کردن آنها به اصالت متن است^(۴) .

نگارنده در راستای دوره اخیر ، غزلی را در کلیات شمس تبریزی به تصحیح استاد فروزانفر ، مورد نقد متن شناختی قرار داده است .

۲- بحث

۲-۱- فرضیه

دیوان کبیر ، از جمله سرمایه های بزرگ ادبی ما و نمونه ای عالی از دل انگیزترین اشعار فارسی به شمار می رود . یکی از اشعار ثبت شده در تصحیح یاد شده ، غزل ملمّع زیر در هفت بیت است :

مَا أَنْصَفَ نَدْمَانِي، لَوْ أَنْكَرَ إِدْمَانِي	فَالْقَهْوَةُ مِنْ شَرْطِي، لَا التَّوْبَةُ مِنْ شَانِي ^(۵)
ریحان به سفال اندر بسیار بود دانی	آن جام سفالین کو؟ وان راوق ریحانی
لَوْ تَمَزَّجَهَا بِالْدَمِّ، مِنْ أَدْمَعِ أَجْفَانِي	يَزِدَادُ لَهَا صَبِغٌ، فِي أَحْمَرَ الْقَانِي ^(۶)
صفهای پررویان در بزم سلیمانی	با نغمه داوودی ، مرغ خوش الحانی
يَا يُوسُفُ عَلَّلْنِي لَوْلَا مَكَّ إِخْوَانِي	كَمْ مِنْ عَلَلٍ يَشْفِي، مِنْ عِلَّةِ أَحْزَانِي ^(۷)
شوگوش خردبرکش چون طفل دبستانی	تا پیر مغان بینی در بلبله گردانی
أَقْبَلْتَ عَلِيَّ وَصَلِي، رَا حَلَّتْ لِهَجْرَانِي	أَيْنَ الْقَدَمُ الْأَوَّلُ، أَيْنَ النَّظْرُ الثَّانِي ^(۸)

(کلیات شمس تبریزی، ج ۷، ص ۵۴)

این غزل با اختلاف واژگانی بسیار اندک و افزونی دو بیت در دیوان بزرگ شاعر سبک آذربایجانی، خاقانی شروانی نیز، به چشم می خورد :

مَا أَنْصَفَ نَدْمَانِي، لَوْ أَنْكَرَ إِدْمَانِي فَالْقَهْوَةُ مِنْ شَرْطِي، لَا التَّوْبَةُ مِنْ شَانِي
ریحان به سفال اندر ، بسیار بود دانی آن جام سفالین کو؟ وان راوق ریحانی

لَو تَمَزَجَهَا بِالذَّمِّ، مِنْ أَدْمَعِ أَجْفَانِي يَزِدَادُ لَهَا صَبْغٌ، فِي أَحْمَرَ أَلْقَانِي
 مجلس زبیری رویان چون بزم سلیمانی باغنه داودی، مرغان خوش الحانی
 يَا يُوسُفُ عَلَّلْنِي أَوْ لَا مَكَّ إِخْوَانِي كَمْ مِنْ عِلَلٍ يَشْفِي مِنْ عِلَّةِ أَحْزَانِي
 شو گوش خرد بر کش چون طفل دبستانی تا پیر مغان بینی در بلبله گردانی
 أَقْبَلْتَ عَلَيَّ وَصَلِي، وَ أَحْتَلَّتْ لِهَجْرَانِي^(۹) أَيْنَ الْقَدَمُ الْأُولَى، أَيْنَ النَّظْرُ الثَّانِي
 خاقانی اگر خواهی کز عشق سخن رانی کم زن همه عالم را، پس گو کم خاقانی
 چون بر ملک مشرق، عیدی گهر افشانی العبدنویس از جان، بر تخته پیشانی
 (دیوان خاقانی، ۱۳۷۳، ص ۶۹۸)

با دلایل و قرائنی که خواهد آمد؛ نگارنده در صدد اثبات انتساب غزل یاد شده به خاقانی است.

۲-۲-۲ اثبات فرضیه

صرف مشاهده نام خاقانی در شعر، برای اطمینان از نسبت شعر به وی کافی نیست و خود نیازمند طرح مقدماتی است:

۱-۲-۲-۲ تتبع مولانا در آثار و اقوال پیشینیان

سیر در «منظومه شمسی»^(۱۰) مولانا برای یافتن رد پای از آثار پیشینیان وی، ذهنی به وسعت ذهن خود مولوی می خواهد، لیکن در این مجال کوتاه، ارائه شواهدی چند می تواند گواه مطالعه و توجه مولانا به کتب ادبی قبل از خود باشد:

- مولانا:

چون طلاق تن بدادی حور بینی صف زده

مُسْلِمَاتٌ مُؤْمِنَاتٌ قَاتِنَاتٌ تَائِبَاتٌ^(۱۱)

(کلیات شمس، ج ۱، ص ۲۲۷)

نیز: حوریان بین نوریان بین زیر این ازرق تُتَّق

مُسَلِّمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ
.. رو خمش کن قول کم گو بعد ازین فَعَالٍ باش

چند گویی: فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

(کلّیات شمس، ج ۱، ص ۲۲۷)

و پیش از وی، انوری گفته است:

جز جمال الدین خطیب ری که بر خواند از نبی

مُسَلِّمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ

تا کند تقطیع این یک وزن، وزانِ سخن

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

(دیوان انوری، ج ۱، ص ۳۸)

- مولانا:

من خَمَشُ کَرْدَمِ چو دیدم خوش تر از خود ناطقی

پیش او میرم بگویم: «أَقْتُلُونِي يَا ثِقَاتِ»

(کلّیات شمس، ج ۱، ص ۲۲۷)

که برگرفته از این گفته مشهور حسین ابن منصور حلاج است: أَقْتُلُونِي يَا

ثِقَاتِي إِنَّ فِي قَتْلِي يَأْتِي . ملای روم، این عبارت حلاج را عیناً در مطلع

غزل دیگری ذکر کرده است:

أَقْتُلُونِي يَا ثِقَاتِي إِنَّ فِي قَتْلِي حَيَاتِي

وَمَمَاتِي فِي حَيَاتِي وَ حَيَاتِي فِي مَمَاتِي^(۱۲)

(کلّیات شمس، ج ۶، ص ۱۱۹)

- دلباخته شمس، غزل دیگری را این چنین آغاز کرده است:

بَكَتْ عَيْنِي غَدَاهُ الْبَيْنِ دَمْعاً وَ أُخْرَى بِالْبُكَاءِ بَخُلَّتْ عَلَيْنَا
فَعَاقَبْتُ الَّذِي بَخُلَّتْ عَلَيْنَا بِأَنْ غَمَّضْتُهَا يَوْمَ التَّقِينَا ... (۱۳)

(کلیات شمس، ج ۱، ص ۱۰۹)

پیش از او ، این دو بیت در ترجمه رساله قشیریّه و تفسیر کشف الاسرار نقل شده است . میدی در نوبت سوم از تفسیر آیه « أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنْ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ »^(۱۴) می فرماید :

« وخیانت چشم عارفان آن است که در غم نیافت دوست، اشک خونین نریزند. مردی دعوی دوستی مخلوقی کرد وایشان را مفارقتی افتاد و آن ساعت که از یکدیگر می برگشتند ؛ یک چشم این عاشق آب ریخت و آن دیگر نریخت. هشتاد و چهار سال برهم نهاد آن یک چشم و برنگرفت. گفت چشمی که بر فراق دوست نگرید عقوبت آن کم ازین نشاید. و فی معناه اَنشَدُوا :

بَكَتْ عَيْنِي غَدَاهُ الْبَيْنِ دَمْعاً وَ أُخْرَى بِالْبُكَاءِ بَخُلَّتْ عَلَيْنَا
فَعَاقَبْتُ الَّذِي بَخُلَّتْ بِدَمْعٍ بِأَنْ غَمَّضْتُهَا يَوْمَ التَّقِينَا

یک چشم من از فراق یارم بگریست و آن چشم دیگر بخیل گشت و نگریست
چون روز وصال شد جزایش کردم کاری نگرستی و نباید نگریست

(کشف الاسرار و عدّة الابرار، ج ۱، ص ۲۵۴)

همچنین در کتاب «سیر غزل در شعر فارسی» آمده است که مولوی بیت :

عشق را بو حنیفه درس نگفت شافعی را در او روایت نیست

از سنایی را با تغیر «نگفت» به «نکرد» در یکی از غزلیات ، و نیز غزلی از جمال الدین عبدالرزاق را با اندک اختلافی در عبارات و الفاظ با مطلع « در وصال چه را بیاموزم در فراق چرا بیاموزم » آورده است. (سیر غزل در شعر فارسی ، صص ۱۱۰-۱۱۱) سپس می افزاید : « شعر

برای مولوی وسیله بوده است، نه هدف؛ زیرا او همواره در طلب امر بزرگ تری بوده است. با این همه، گاه از تتبع سخن پیشینیان خاصه سنایی و عطار از نظر معنی و جمال و خاقانی از نظر صورت غافل نبوده است. از طرف دیگر . . . به علت داشتن ذهن گسترده و وسعت معلومات، همواره مجموعه ای از شعر فارسی به طور ناخودآگاه نزد او حاضر بوده است.» (همان جا، ص ۱۱۴)

جالب توجه است که علی دشتی نیز ضمن سیر خود در دیوان شمس، از توجه مولانا به خاقانی خبر داده است: «تعبیرات تازه و قالب ریزیهای بدیع در دیوان شمس را در کمتر دیوان شعری می توان یافت و از این حیث، شاید خاقانی به جلال الدین محمد می ماند.» (سیری در دیوان شمس، ص ۱۱۹) مقدم بر این دو دیدگاه، نظر استاد فروزانفر است. استاد فروزانفر درباره شیوه غزلهای خاقانی، بر این اعتقاد است که: «رویه غزل سرایی او که آن هم زاده سبک غزلیات سنایی است؛ محل توجه آفتاب دانش و معرفت، استاد متفکرین شرق، جلال الدین مولوی بلخی گردیده و نزدیک بدان رویه غزل سروده است ...» (بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۶۹، ص ۶۲۰)

۲-۲-۲- سابقه حضور غزلی از سلطان ولد در دیوان

کبیر

استاد فروزانفر، در مقدمه جلد نخست از تصحیح دیوان کبیر، هنگام معرفی نسخه های مورد استفاده، به نسخه ای عکسی که اصل آن متعلق به کتابخانه مستر چستر بی تی از لندن - نسخه اساس در این تصحیح - بوده، اشاره کرده و در ضمن آن افزوده اند که در صفحه ۱۵۵، غزلی از سلطان

ولد آمده است که یکی از خوانندگان ، عدم انتساب آن را به مولانا دریافته و در حاشیه، این عبارت را برای رفع اشتباه قید کرده است: «لَوْلَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» (کلّیات شمس، ج ۱، صص ح - ط)

۳-۲-۲- تقدّم زمانی خاقانی بر مولوی

خاقانی حدود یک قرن پیش از مولانا زیسته است ؛ مگر آنکه تصوّر کنیم ناسخان ، غزلی از دیوان کبیر را در ضمن استنساخ از دیوان خاقانی، به غزلیات وی افزوده اند!

۴-۲-۲- بررسی شکل غزل در دیوان خاقانی و مولوی

دو ویژگی برجسته این غزل ، حضور قافیه در تمام مصراعهای اوّل و دوم و ملمّع بودن آن است ؛ ملمّع با تناوب بیتی فارسی و بیتی عربی . جای شگفتی است که این دو شیوه در هر دو دیوان دیده می شود. این مشابهت ، می تواند خود به عنوان دلیلی برای جابجایی این غزل به شمار رود .

۵-۲-۲- بررسی تخلص شعر

مولوی در مقطع غزلیات خود ، به شگردهای گوناگونی تخلص کرده است .
 - شمس تبریز ، آفتاب ، نور و هر آنچه که خورشید (شمس) را تداعی کند :
 شمس تبریز ! رحمتِ صرفی زانک سرّ صفاتِ رحمانی
 (کلّیات شمس ، ج ۷، ص ۲۷)
 مفخر تبریز ، شهّم شمس دین شرح دهد حال من ، آر مُنکری
 (همان ، ص ۴۴)

به یکی ذره آفتاب چرامشورت کند

تو بکش هم تو زنده کن ، بکن ای دوست کردنی

(همان ، ص ۲۶)

اندر پی خورشیدش، شب رو پی امیدش تا ماه بلند تو، با مه شبهی یابد

(همان، ج ۲، ص ۴۱)

زین قبله بجو نوری تا شمع لحد باشد آن نورشود گلشن چون نور خدا آمد

(همان، ص ۴۷)

- خاموش، خمش، بس کن، و هر چه بدین معنی باشد:

خاموش شدم، شرحش تو بگو زیرا به سخن برهان منی

(همان، ج ۷، ص ۲۵)

چون در حضری بر بند دهان در ذکر مرو، چون در حضری

(همان، ص ۲۴)

خمش ای ترانه، بجه از کرانه که نوای جانی، همگی نوایی

(همان، ص ۴)

- ذکر نام صلاح الدین:

از شاه صلاح الدین چون دیده شود حق بین

دل رو به صلاح آرد جان مشعله بر باید

(همان، ج ۲، ص ۳۹)

گر شاه صلاح الدین پنهانست عجب نبود

کز غیرت حق هر دم لالای دگر دارد

(همان، ص ۳۸)

القاب صلاح الدین، بر لوح چو پیدا شد

انصاف، بسی منت بر لوح و قلم دارد

(همان، ص ۴۳)

- استفاده از یکی از این شیوه ها در مطلع غزل :

خامشی، ناطقی، مگر جانی می زنی نعره های پنهانی
(همان ، ج ۷، ص ۴۰)

صنما، بر همه جهان، تو چو خورشید سروری

قمر، می رسد تو را که به خورشید ننگری
(همان، ص ۲۶)

قدح شکست و شراب نماند و من مخمور

خراب کار مرا شمس دین کند معمور
(همان، ج ۳، ص ۴۴)

آفتابی بر آمد از اسرار جامه شویی کنیم صوفی وار
(همان ، ص ۶۱)

نیست در آخر زمان فریادرس جز صلاح الدین صلاح الدین و بس
(همان، ص ۸۰)

دو نکته دیگر درباره تخلص مولوی باقی است : نخست اینکه برخی از غزلیات مولوی به هیچ کدام از نشانه های یاد شده تخلص ندارند و دیگر آنکه در ملامعات و غزلیات عربی نیز تخلص وی به شیوه های ذکر شده دیده می شود. خاقانی، جز در یکی دو مورد ذکر «حقایقی»، در بقیه موارد با «خاقانی» تخلص کرده است. در غزل مورد نظر ما - با وجود شباهت ساختار غزل ملامع خاقانی و مولوی - به نام خاقانی تخلص دارد و نشانی از تخلصهای پیدا و پنهان مولانا دیده نمی شود.

۶-۲-۲- غزل یا تغزل؟

یکی از نکات قابل توجه در غزل خاقانی، حضور بیت تخلص- تخلص در قصیده - است. خواه خاقانی تغزلاتی را از پیش سروده باشد و خواه متن قصیده از تغزل جدا شده باشد، به هر حال در غزلیات وی با تغزلاتی روبرویم که نشان مدح (تخلص یا گریز از تغزل به مدح) دیده می شود. اگر به ابیات پایانی غزل خاقانی توجه کنید؛ هر دو تخلص (نام خاقانی و گریز به مدح) را خواهید دید:

خاقانی اگر خواهی کز عشق سخن رانی

کم زن همه عالم را پس گو کم خاقانی

چون بر ملک مشرق عیدی گهر افشانی

العبد نویس از جان بر تخته پیشانی

۷-۲-۲- بررسی نسخه ها

از ده نسخه خطی که استاد فروزانفر در مقدمه تصحیح خود، آنها را با علائم اختصاری معرفی کرده است، این غزل در چهار نسخه مق (نسخه عکسی موزه قونیه)، قح (نسخه عکسی متعلق به کتابخانه گدک احمد پاشا)، عد (نسخه متعلق به کتابخانه اسعد افندی) و نسخه خج (متعلق به کتابخانه حاج محمد آقا نخجوانی) وجود ندارد.

در تصحیح دکتر سجادی از دیوان خاقانی - که بر اساس پنج نسخه خطی و چاپی صورت گرفته - مصحح ارجمند از نسخه های ل (کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن) و مج (نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی)، پا (متعلق به کتابخانه پاریس) و نسخه ط (چاپ تهران به تصحیح علی عبدالرسولی) ، ذیل غزل مورد نظر، نسخه بدلهایی ذکر کرده است که گواه حضور این غزل در نسخه های یاد شده است. عدم ذکر نسخه بدلی از نسخه ص (متعلق به آقای صادق انصاری) که در مقدمه مصحح، نسخه ای ناقص و بدون تاریخ

معرفی شده (دیوان خاقانی شروانی ، ۱۳۷۳ ، ص ۶۸) نمی تواند خدشه ای به اثبات حضور غزل در تمام نسخ دیوان خاقانی وارد کند .

۸-۲-۲- چگونگی انتقال غزل از دیوان خاقانی به دیوان کبیر

هر گونه اظهار نظر در این باره ، دشوار و البته به دور از موازین علمی خواهد بود ؛ لیکن می توان حدس زد که به یکی از دو شیوه زیر ، این غزل در دیوان اشعار مولانا جای گرفته است :

۱-۲-۲-۸- وسعت اطلاعات و غور مولانا در آثار شاعران و عارفان پیش از خود ، سبب شده تا در مجلس سمعی ، غزل خاقانی را بر زبان جاری ، و مریدان آن را ثبت کرده باشند .

۲-۲-۸-۲- یکی از اشتباهات نسخه برداران ، مسأله ادخال است ؛ ادخال ، یعنی وارد کردن حاشیه در متن به گمان اینکه در نسخه اصل جزو متن بوده و سپس از آن افتاده است . (روش تحقیق انتقادی متون ، ص ۹۶)
چه بسا شباهت غزل مولوی به خاقانی ، سبب ضبط غزل خاقانی در حاشیه دیوان مولانا شده و در هنگام استنساخ ، از حاشیه وارد متن شده باشد .

۳- نتیجه

با توجه به مقدمات هشتگانه ای که در بخش اثبات فرضیه مطرح شد؛ به اعتقاد نگارنده ، این غزل از خاقانی به یکی از دو شیوه ادخال یا قرائت غزل خاقانی در مجلس سماع در مجموعه غزلیات مولانا راه یافته است .

شباهت سبکی شعر این دو فرزانه قرن ششم و هفتم هجری - بویژه از نظر واژگانی ، موسیقایی ، و شکل شعر - ، بسیاری غزلیات مولانا و برق خیره کننده قصاید خاقانی ، می تواند از جمله دلایلی به شمار رود که نگاه

خوانندگان این دو دفترِ سترگِ شعر فارسی را حدود هفتصد سال از مقایسه و تطبیق این دو غزل باز داشته باشد.

بی تردید، خطای درج غزل خاقانی در کلیات شمس تبریزی، گواه نکته ای است که دکتر شفیع کدکنی نیز متذکر آن شده اند: «با وجود همّت و دقت نظر استاد مولوی شناس بی نظیری چون شادروان بدیع الزمان فروزانفر در تصحیح انتقادی دیوان کبیر، جای چاپ انتقادی دیگری از دیوان شمس همچنان خالی است». (گزیده غزلیات شمس، ص ۲۹) اما نکته مهمی که از این خطای درج می توان بهره برد؛ تصحیح واژه ای در غزل خاقانی است. شکل بیت پنجم این غزل - بنا به تصحیح دکتر سجّادی - چنین است:

يَا يُوسُفُ عَلَّلْنِي ، أَوْ لَامَكْ إِخْوَانِي كَمْ مِنْ عَلَّلٍ يَشْفِي ، مِنْ عَلِّهِ أَحْزَانِي
 أَوْ لَامَكْ ، در نسخه پاریس به صورت «اولادک» (دیوان خاقانی، ۱۳۷۳، ص ۶۹۸) و در نسخه عبدالرسولی به شکل «إذ لامك» ضبط شده است.
 (دیوان خاقانی، ۱۳۵۷، ص ۸۹۲)

لام، صیغه اول فعل ماضی ثلاثی مجرد از مصدر «لوم» است که در تکمیل زنجیره تلمیحی (تناسب در تلمیح) به کمک واژه هایی چون: یوسف، اخوان، و احزان شتافته است. این تعبیر در دیوان کبیر به شکل تازه «کو لامك» ضبط شده است. تأمل در معنای بیت و سبک و سیاق نحوی زبان عربی، ترجیح ضبط «لو» شرطیه در دیوان کبیر را نسبت به حرف «أو» «تسویه، و «أذ» ظرفیه به خوبی نشان می دهد:

یوسف من! (استعاره از ساقی زیبارو) پی در پی مرا باده بنوشان ، اگر چه
دوستان و یارانم (برادران) تو را ملامت کنند . چه بسا دردی که بتواند بخشی
از اندوه بسیارم را بکاهد و درمان کند .

یادداشتها

1-Textual Criticism.

2- Practical .

۳-- نیز: روش تحقیق انتقادی متون ، ص ۱۸۵ .

۴-- بدیهی است که با وجود نسخه های بی شمار خطی فارسی در ایران ، هند ،
تاجیکستان و . . . دوره سوم به پایان نرسیده است ، اما ضرورت توجه به دوره
چهارم ، نه تنها منافاتی با دوره سوم ندارد ، بلکه بحثهای انتقادی در متون تصحیح
شده ، می تواند به مصححان آثار خطی در روشمندی و دقت نظر کمک کند .

۵- اگر حریف (ساقی) شرابم ندهد ، در حق من انصاف نداده است ؛ زیرا
سزاوار شرابم ، نه توبه

۶- اگر شراب را با اشک (خونین) چشمانم بیامیزی، رنگ آن (به جهت خون
دیده) سرخ تر خواهد شد .

۷- ساقی زیبارو! پی در پی مرا باده بنوشان ؛ اگر چه دوستان و یارانم (برادران)
تو را ملامت کنند. چه بسا دردی که بتواند بخشی از اندوه بسیارم را بکاهد و
درمان کند.

۸- چنان نمودی که به وصال من روی آورده ای ، اما برای اینکه مرا از خود
دور کنی ، رفتی . آن روی نمودن چه بود و این قصد هجران چه ؟

- ۹- به فراق اندیشیدی .
- ۱۰- این تعبیر از دکتر شفیعی کدکنی است . نک: موسیقی شعر ، چاپ پنجم ، آگاه ، تهران ، ۱۳۷۶ ، ص ۳۸۹ .
- ۱۱- مصراع دوم ، قسمتی از آیه پنجم سوره تحریم است .
- ۱۲- یاران ! مرا بگشید ؛ چرا که زندگی من ، در این کشته شدن است . مرگم ، در این زندگی است ؛ و زندگی در این مرگ (شهادت) است .
- ۱۳- ترجمه منظوم این دو بیت به فارسی - پس از این - به نقل از نوبت سوم تفسیر زیبای میدی آمده است .
- ۱۴- آیا نمی دانند که خداوند از پنهان و آشکار آنان آگاه است ! (بقره/۷۷)

منابع و مآخذ

- ۱- انوری ایبوردی ، علی بن محمد (۱۳۷۲). **دیوان انوری** . به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی . دو جلد. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی .
- ۲- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل ابن علی (۱۳۷۳). **دیوان خاقانی شروانی** . به کوشش دکتر ضیاء الدین سجّادی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات زوّار.
- ۳- ----- (۱۳۵۷). **دیوان خاقانی شروانی** . به تصحیح علی عبدالرّسولی. چاپ ؟. تهران: از انتشارات کتابخانه خیّام .
- ۴- دشتی، علی (۱۳۷۵). **سیری در دیوان شمس** . چاپ اوّل جدید . تهران: انتشارات جاویدان.
- ۵- زرّین کوب ، عبدالحسین (۱۳۷۳). **نقد ادبی** . چاپ پنجم. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر .
- ۶ - شفیعی کدکنی ، محمد رضا (۱۳۶۰). **گزیده غزلیات شمس** . چاپ سوم. تهران: انتشارات سخن .
- ۷- شمیسا ، سیروس (۱۳۷۳). **سیر غزل در شعر فارسی** . چاپ چهارم. تهران: انتشارات فردوس .
- ۸- شیرازیان ، جمال الدین (۱۳۷۰). **روش تحقیق انتقادی متون** . چاپ اوّل. تهران: انتشارات لک لک .
- ۹- فروزانفر ، بدیع الزمان (۱۳۶۹). **سخن و سخنوران** . چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی .

- ۱۰- گورین، ویلفرد، ال. و دیگران. (۱۳۷۷). **راهنمای رویکردهای نقد ادبی**. ترجمه زهرا میهن خواه. چاپ سوم. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۱- مایل هروی، نجیب. (۱۳۶۹). **نقد و تصحیح متون** (مراحل نسخه شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه های خطی فارسی). چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۲- مولوی بلخی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۳). **کلیات شمس تبریزی**. با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر. ده جلد. چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۱۳- میدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۴۴). **کشف الاسرار و عدّه الابرار**. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. ده جلد. جلد اول. چاپ دوم. تهران: کتابخانه ابن سینا.

